روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
۱۱۹۲ سال و ۷۹ روز گذشت
یکشنبه | ۱۷ آبان ۱۴۰۵ | ۲۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | ۸ نوامبر ۲۰۲۶ | سال نوزدهم | شماره ۴۷۵۵ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان
VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4755 | SUN.NOV.08, 2026 | ISSN:2008-2886

بررسی نقش پروژه ۵۵ میلیارد مترمکعبی ایران و روسیه در بازتعریف ژئوپلیتیک انرژی و دگرگونی موازنه منطقه‌ای

گام بلند به سوی هاب گازی

صفحه ۴

درباره فیلمی هالیوودی که نامش برگرفته از حدیث پیامبر(ص) است

هالیوود اسلام، مادر

صفحه ۴



با برداشته‌شدن محدودیت برد موشک‌های بالستیک، ایران آماده شلیک به جغرافیای نامحدود در جنگ احتمالی آینده است

پاسخ بلندتر

صفحه ۲



گزارش «وطن امروز» از رقابت جمهوری‌خواهان مخالف جنگ و لابی‌های جنگ‌طلب برای تأثیرگذاری بر تصمیم ترامپ در قبال ایران

کشمکش در واشنگتن

امیرعباس نوری: ۱- ترامپ بزرگ‌ترین بازنده انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکاست. جمهوری‌خواهان او را مقصر و مسبب اصلی از دست دادن کنگره برای ۶ سال آینده می‌دانند. معاونش ونس با تشریح دلایل باخت، در واقع کیفرخواستی علیه او منتشر و مهم‌تر از آن، به نمایندگی از جمهوری‌خواهان، با او اتمام حجت کرد. جان بولتون می‌گوید ترامپ تسلطش بر حزب جمهوری‌خواه را از دست داده است. تاکر کارلسون هم از پایان عصر ترامپ گفت. در تک‌تک کلمات ونس، بولتون و کارلسون و همه جمهوری‌خواهان منتقد ترامپ، خشم و عصبانیت پیداست؛ عصبانیت از اینکه چرا با وجود پیش‌بینی تبعات جنگ علیه ایران و احتمال قطعی این باخت، وی به توصیه‌ها و هشدارها بی‌توجهی کرد.

جمهوری‌خواهان حالا ونس را مأمور بازسازی وضعیت حزب کرده‌اند اما بدون شک، هر نوع تغییر در وضعیت جمهوری‌خواهان، مشروط به همراهی ترامپ و تجدیدنظر در سیاست‌هایش به‌ویژه در قبال ایران است. حالا می‌توان گفت دیدگاه ونس درباره جنگ علیه ایران و ضرورت پایان دادن به آن، نظر غالب در میان جمهوری‌خواهان است. اما آیا آنها می‌توانند بر فشار لابی صهیونیستی بر ترامپ برای از سرگیری جنگ علیه ایران فائق آیند و نهایتا وی را مجاب کنند به جای جنگ، رویکرد دیپلماسی را درباره ایران در پیش گیرد و دنبال توافق باشد؟ این سوالی است که پاسخ آن در روزها و شاید هفته‌های آینده روشن می‌شود.

۲- اکنون اصلی‌ترین خواسته جمهوری‌خواهان، بازگشایی تنگه هرمز به عنوان مهم‌ترین عامل تغییر جایگاه فعلی حزب در افکار عمومی آمریکاست. امثال ونس حالا تلاش می‌کنند ترامپ را متقاعد کنند موضوع هسته‌ای را در اولویت دوم بگذارد و فعلا تمرکز خود را به بازگشایی تنگه هرمز معطوف کند. در واقع ونس و دیگر جمهوری‌خواهان هم‌نظرش، از ترامپ می‌خواهند فعلا گزینه نظامی علیه ایران را کنار گذاشته و دنبال بازگشایی تنگه هرمز باشد.

به اعتقاد این جمهوری‌خواهان، بازگشایی تنگه هرمز باعث می‌شود طی چند ماه قیمت سوخت در آمریکا به شرایط قبل از جنگ بازگردد. آنها از این کار، ۲ هدف را دنبال می‌کنند:

اول- با کاهش قیمت سوخت، به افکار عمومی آمریکا به‌ویژه هواداران خود ثابت کنند صدای اعتراض آنها در انتخابات را شنیده و در پی تحقق مطالبه آنها برآمدند. کما اینکه ونس ساعاتی پس از اعلام نتایج انتخابات کنگره، اذعان کرد یکی از اصلی‌ترین مطالبات آمریکایی‌ها تمرکز دولت بر موضوع معیشت و کاهش هزینه‌های زندگی است.

دوم- به اعتقاد جمهوری‌خواهان، اعتراضات معیشتی و نارضایتی از افزایش قیمت بنزین و گازوئیل، بستر و زمینه شکست آنها در انتخابات کنگره بود و دموکرات‌ها نیز سناریوهای انتخاباتی خود را روی همین موضوع بنا کردند. از همین رو، کاهش قیمت سوخت می‌تواند باعث شود این فرصت مهم و موثر از دموکرات‌ها گرفته شود، به‌ویژه آنکه بر اساس برآوردها، بخشی از هواداران سنتی جمهوری‌خواهان و آرای خاکستری و خاموش، به خاطر قیمت سوخت و افزایش هزینه‌های زندگی، به کاندیداهای دموکرات رأی دادند.

بنابراین پیداست مهم‌ترین کارویژه جمهوری‌خواهان، به‌ویژه ونس، حل مساله قیمت سوخت است؛ مساله‌ای که حل و فصل آن در گرو توافق با ایران و بازگشایی تنگه هرمز است اما همان‌گونه که اشاره شد، اینها مشروط به همراهی ترامپ است. پرسش اساسی این است: آیا ترامپ راضی می‌شود برخلاف همه مواضع و شعارهایش، موضوع هسته‌ای ایران را از اولویت کنار بگذارد و در این مقطع، بازگشایی تنگه هرمز را اولویت نخست و مهم‌ترین هدف خود از توافق با ایران قرار دهد؟

۳- همان‌گونه که اشاره شد، همراهی ترامپ با خواسته‌های ونس و طیف جمهوری‌خواه نزدیک به او در قبال ایران، مشروط به این است که آنها بتوانند فشار لابی صهیونیستی جنگ‌طلب به ترامپ برای از سرگیری جنگ علیه ایران را خنثی کنند اما این رقابت، وابسته به میزان قدرت ابزارها و اهرم‌های اثرگذار هر کدام از ۲ طرف روی وی است.

در این موضوع تردیدی وجود ندارد که لابی صهیونیستی جنگ‌طلب، ابزارهای قدرتمندی برای همراه کردن ترامپ با خواسته‌هایش دارد. این ابزارها چه به تعبیر آنتونی بلینکن، وزیر سابق خارجه آمریکا، اسناد و نوارهای فساد ترامپ در پرونده اپستین باشد، چه انگیزه‌ها و جذابیت‌های مالی و چه هر چیز دیگر، آنقدر موثر بوده که باعث شده ترامپ برخلاف اسلافش با بی‌اعتنایی به توصیه‌ها و هشدارهای برخی اطرافیان و مقامات دولتش، وارد جنگ علیه ایران شود. با وجود شکست در جنگ ۴۰ روزه، ترامپ در عمل نشان داد همچنان گزینه نظامی علیه ایران را روی میز نگه داشته است، لذا مشخص است نفوذ لابی‌های جنگ‌طلب بر ترامپ، تاکنون بیش از مخالفان جنگ بوده است. حالا پس از شکست مفتضحانه در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، آیا قدرت اثرگذاری مخالفان جنگ بر ترامپ، بیش از گذشته شده است؟ ونس و جمهوری‌خواهان مخالف جنگ، چه اهرم‌های فشاری روی ترامپ دارند؟

۴- درباره قدرت و میزان نفوذ جمهوری‌خواهان مخالف جنگ بر ترامپ، باید واقع‌بین بود. وی دیگر قدرت و جایگاه سابق را در حزب جمهوری‌خواه ندارد. انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، «نه» به جنگ، یا به تعبیر دیگر، «نه» به ترامپ بود. رئیس‌جمهور آمریکا حتی دیگر حمایت ماگا را هم ندارد، لذا جایگاهش در حزب ضعیف شده است. ترامپ بسان سگ تیپاخورده‌ای است که دیگر نمی‌تواند علیه هم‌حزبی‌های خود دندان نشان دهد اما این لزوما به این معنی نیست که وی تسلیم خواسته‌های امثال ونس و مخالفان جنگ علیه ایران می‌شود. جنگ علیه ایران حالا به یک مساله حیثیتی برای ترامپ تبدیل شده است. قطعا وی انگیزه دارد به همه ثابت کند لشکرکشی علیه ایران، سیاست و اقدام درستی بوده است. کما اینکه ردپای این موضوع در بیشتر اظهارات ترامپ درباره نتیجه انتخابات کنگره دیده می‌شود. بنابراین همچنان دنبال راهی است تا از طریق نظامی بتواند مدعی پیروزی بر ایران و تحقق اهداف خود شود؛ به‌ویژه اهداف هسته‌ای. در واقع، در کنار فشار لابی‌های جنگ‌طلب به ترامپ برای از سرگیری جنگ و مناسبات پشت پرده وی با این لابی‌ها، خود ترامپ نیز انگیزه زیادی دارد تا هر طور شده ثابت کند جنگ علیه ایران یک اقدام درست بوده است. از این رو این یک واقعیت است که در رقابت لابی‌های جنگ‌طلب و جمهوری‌خواهان مخالف جنگ برای اقناع ترامپ، نظر شخص وی به جنگ‌طلبان نزدیک‌تر است. به همین خاطر، در ظاهر، شرایط برای جنگ‌طلبان مساعدتر از مخالفان جنگ است.

۵- هنوز زود است درباره میزان قدرت و نفوذ مخالفان و طرفداران جنگ علیه ایران برای همراه کردن ترامپ با دیدگاه خود، قضاوت شود. ۲ طرف به اندازه کافی ابزار و اهرم فشار دارند. در این بین، یک فاکتور دیگر می‌تواند بر تصمیم ترامپ برای نحوه مواجهه با ایران اثرگذار باشد و آن محاسبه سود و زیان حمله مجدد به ایران است. روزنامه نیویورک‌تایمز روز جمعه در گزارشی نوشت اگرچه اکنون تصمیم ترامپ برای جنگ مجدد علیه ایران پیچیده‌تر شده اما اگر به این باور برسد که در صورت حمله نظامی مجدد، ایران از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کند، در صدور دستور جنگ تردید نمی‌کند. واقعیت اما این است که حالا و پس از شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات و تضعیف ترامپ، انگیزه و اراده ایران برای مقاومت در برابر آمریکا بیشتر شده است.

ادامه در صفحه ۲

تیترهای امروز



«وطن امروز» گزارش می‌دهد تأثیر نتایج انتخابات کنگره آمریکا بر جایگاه سیاسی نتانیاهو و آینده او

بازنده پشت بازنده

صفحه ۳

گزارش «وطن امروز» از رقابت جمهوری‌خواهان مخالف جنگ و لابی‌های جنگ‌طلب برای تأثیرگذاری بر تصمیم ترامپ در قبال ایران

کشمکش در واشنگتن

همین صفحه

پیامدهای خودویرانگری اروپا در دنباله‌روی از سیاست‌های ضدایرانی آمریکا

خاکسترنشینی هیزم‌کش واشنگتن

نگاه

ایلیا داوودی

اکتبر ۲۰۲۲ بود که جوزپ بورل، مسؤول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپایی، در آکادمی دیپلماتیک بروخه نطقی ایراد کرد که بعدها به نماد تام و تمام خودبزرگ‌بینی استعماری قاره سبز بدل شد: «اروپا یک باغ است و بیشتر نقاط دیگر جهان جنگل؛ جنگلی که ممکن است به این باغ هجوم آورد».

امروز اما با گذشت بیش از ۴ سال از آن لفاظی‌های استکباری، منظره این «باغ موهوم» چیزی جز درختان بی‌برگ صنعت‌زدایی، سرمای تن‌سوز بحران انرژی و شعله‌های خشم در خیابان‌های برلین، پاریس و رم نیست.

اروپا که پس از وقوع بحران اوکراین و تشدید فشارهای ساختاری بر ایران مدعی بود با مهندسی پلتفرم‌های هوشمند تأمین و شتاب‌بخشی به گذار انرژی می‌تواند خود را از ژئوپلیتیک اوراسیا جدا کند، اکنون به نقطه‌ای رسیده که نه‌تنها رؤیای هژمونیک خود را بر باد رفته می‌بیند، بلکه در چنبره عمیق‌ترین بحران معیشتی و امنیتی نیم‌قرن اخیر دست‌وپا می‌زند. واقعیت عریان امروز اروپا، مرگ تدریجی مدلی از حکمرانی است که استقلال راهبردی خود را پای منافع نامشروع واشنگتن قربانی کرد.

الف- مسلخ صنعتی قاره سبز؛ تاوان وابستگی به گاز پرهزینه یانکی‌ها

بزرگ‌ترین خطای محاسباتی تروئیکای اروپا (آلمان، فرانسه و بریتانیا) چشم‌پوشی از واقعیت‌های تغییر نظم جهانی و دنباله‌روی کورکورانه از رژیم تحریم‌های فرامرزی کاخ سفید علیه ۲ قدرت انرژی جهان یعنی ایران و روسیه بود. اروپایی‌ها دهه‌ها رفاه صنعتی خود را بر پایه انرژی مقرون‌به‌صرفه و شبکه‌های مطمئن خطوط لوله شرق بنا کرده بودند. بریدن خودخواسته از این مزیت رقابتی و پیوستن به کارزار «مهار حداکثری»، اروپا را در تله گازی آمریکا گرفتار کرد.

بر اساس داده‌های بازار جهانی انرژی، بهای گاز طبیعی مایع (LNG) صادراتی آمریکا برای مصرف‌کننده صنعتی اروپایی بین ۳ تا ۴ برابر گران‌تر از نرخ گاز در بازار داخلی ایالات متحده تمام می‌شود. نتیجه این وابستگی تحقیرآمیز، فرار سرمایه‌ها به سمت آن سوی آتلانتیک و بهره‌مندی آمریکا از قانون کاهش تورم (IRA) به بهای نابودی صنایع سنگین اروپا بود.

ادامه در صفحه ۲